

نکاتی از سخنان حجت الاسلام والمسلمین قنبریان¹

1- منشور روحانیت یک متن سهل ممتنع است و به دو بخش می‌توان آن را تقسیم کرد :

-مسائل مربوط به دوران قیام و نهضت در ایران

-مسائل مربوط به ادراه کشور و حکومت داری

2- هر کدام از این مسائل ناظر به دو گروه مطرح میشود : متحجرین و متجددین

3- امام خمینی ایده و طرحی را مطرح کردند که دو جریان مذکور در مقابل آن به اقداماتی پرداختند. این ایده عبارت بود از : اقامه دین نه صرف اکتفا به دین پژوهی و فقه پژوهی، مبتنی بر نظریه ولایت فقیه. امام در نظریه ولایت فقیه قایل به ولایت بر احکام است نه در احکام. یعنی بتواند موقتا تشریح کند.

4- ولایت فقیه به معنای اجرای رساله عملیه نیست. ولایت فقیه رساله ساز است نه مجری صرف رساله های عملیه .

5- امام خمینی در مبنا، زمان شناسی و مردم شناسی با بقیه متفاوت است. لذا مرحوم امام برای فقه قیام اینگونه استدلال میکنند : «در شرایطی که اساس اسلام به خطر افتاده است نهی از منکر و قیام واجب است. در عصر کنونی نیز، اساس دین در خطر است لذا باید قیام کرد» .

6- در مقابل نظر امام دو گروه به مخالفت پرداختند: گروهی که با اصل قیام در زمان غیبت مخالف بودند و بعد از پیروزی انقلاب هم، به خرده گیری از انقلاب پرداختند درحالیکه در زمان پهلوی سکوت کرده بودند. گروهی نیز بر این باور بودند که الان شرایط قیام فراهم نیست و یا شاه شیعه است و یا چه کسی پاسخ گوی خون های ریخته شده خواهد بود؟

7- بستر شکل گیری تحجر در انسانها یا در قوای ادراکی است و یا در قوای شوقی. در مرحله قیام خیلی ها شبهه داشتند و در اداره حکومت پس از قیام خیلی ها غرض داشتند .

8- طبق نظر امام (ره) کسانی که اجتهاد دیگری دارند در مسائل نباید حصر شوند. اما اگر از قوای ادراکی به قوای تحریکی رسید و از خطا به گناه رسید، باید برخورد شود .

9- منطق امام این است که در اجتهاد دیگری را حصر نکنیم اما در مرحله حکمرانی تساهل به خرج ندهیم و از افرادی که خلاف گفتمان انقلاب اسلامی، اجتهاد دیگری دارند نباید استفاده کنیم. اینجا تساهل معنی ندارد .

10- دوران صفویه ایران را با هویت شیعی مناسبی ترویج می‌دهند نه شیعی سیاسی. مدح امام علی (ع) میکنند اما از شیوه حکومت داری او سخنی در میان نیست. اینجاست که شاهد شکل‌گیری شیعه قائلان هستیم. یعنی شیعه‌ای که در مقام حرف و منبر جنگ شیعی و سنی را تأمین میکند اما در شان سیاسی، در قامت شیعه علوی ظهور ندارد بلکه شان سیاسی اموی را ترویج میکند.

11- فقه امام ناظر به عینیت صحنه است. امام فقط نمی‌گوید اگر تبدیل موضوع پیدا شد پس حکم نیز تغییر کند. خیر فقط این نیست، بلکه فرا تر است. بدین معنا که گاهی موضوع همان است و تغییری نکرده اما حکم آن تغییر میکند. این همان ولایت بر احکام است نه ولایت در احکام.

12- بعد از مدرنیته شاهد شکل‌گیری نظم جدیدی در دنیا هستیم که اساساً خیلی از مفاهیم را تغییر داده است. مانند خانواده که یک مشترک لفظی شده و آن معنای سابق از آن برداشت نمیشود. در این نظم جدید فقه نمی‌تواند مانند گذشته به مسائل نگاه کند و نسخه عرضه کند. اینجاست که می‌گوییم امام فقه را ناظر به عینیت جامعه مطرح میکند.